

تشکیل پلیس جنوب در ایران

۳ آذر ۱۳۹۵ ساعت ۱۳:۵۵

انگلیس به عنوان یکی از مهمترین قدرت های استعماری در تاریخ ایران با ابزارهای متعددی به استعمار کشور جهت دستیابی به منافع خود دست زده است. گذشته از ابزارهای مهم و متفاوت سیاسی و اقتصادی، بهره گیری از عوامل نظامی به شکل-های مختلف از راه کارهای مهم و اساسی این کشور بوده است. در این رابطه تشکیل پلیس جنوب، به رهبری سرپرسی سایکس، جهت حفاظت از منافع این کشور، در خلال جنگ جهانی اول از مهمترین این ابزارها می باشد. این نهاد نظامی در طول فعالیت-های خود بارها به بمباران مناطقی از کشور و نیز کشتار برخی از مردم جنوب کشور اقدام کرد که همین امر با ایجاد نارضایتی در میان مردم، باعث شکل گیری مبارزاتی علیه آن گشت که در نهایت این عامل در کنار سایر عوامل خارجی باعث انحلال آن شد. با این حال مهمترین ویژگی پلیس جنوب در دوران فعالیتش، ماهیت استعماری آن بود که شاید در ابتدای امر و در زمان تشکیل چندان مشخص نبود اما بتدریج و آغاز فعالیت های آن این هدف پنهانی آشکار گردید که در این نوشته ضمن اشاره به نحوه شکل گیری این نهاد به ماهیت و ویژگی های آن نیز پرداخته می شود.

جوان و تاریخ- مقالات

-تشکیل پلیس جنوب ایران با نام اختصاری R.P.S به سال ۱۲۹۴ (ه ش) برابر با ۱۹۱۶ م یعنی اواسط جنگ جهانی اول بازمی گردد. در این جنگ متفقین از جمله انگلیس علیرغم بیطرفی ایران بخشهایی از جنوب کشور را اشغال میکنند و سپاه روس هم وارد قزوین میشود. از این رو با نقض بیطرفی، ایران، مجبور میشود ضمن اتحاد با متفقین با تشکیل پلیس جنوب نیز موافقت نماید؛ زیرا «حفظ بیطرفی مستلزم ارتشی منظم بود، حال آنکه ارتش ایران در آن هنگام متشکل از هشت هزار بریگاد قزاق و هفت هزار نیروی ژاندارم آن هم تحت نظارت افسران سوئدی بود.»^۱ البته فکر تأسیس این نیرو قبل از این شرایط، به قرارداد ۱۹۱۵ میان روسیه و انگلیس بازمیگشت. طبق قرارداد مذکور، قرارداد ۱۹۰۷ ملغی و بر اساس بخشی از مفاد آن، دو کشور این حق را یافتند که نیروهایی را در شمال و جنوب کشور تشکیل دهند. از این رو، نیروی روس در شمال یک دیزبون قوای ایرانی موسوم به قزاق بود و انگلیس نیز در اراضی جنوب، نیرویی را تحت عنوان پلیس جنوب تشکیل میدهد.^۲ تحت این شرایط نیروی پلیس جنوب با ترکیبی از افراد انگلیسی، هندی و حتی ایرانی شکل میگیرد. نیروهای ایرانی عمدتاً از افراد محلی و بومی منطقه بوده و شامل اصناف و طبقات خاص و متفاوت اجتماعی میشدند که بعضاً بالاجبار موظف به خدمت در آن بودند. در مورد تعداد این نیروها آمار

دقیقی در دست نیست، زیرا تعداد آنها در زمان فعالیت در نوسان بوده؛ اما آنچه که مشخص است، این تعداد از ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر در تغییر بوده است.

انگلیس با تشکیل این نیرو، اهداف خاصی را دنبال میکرد. مهمترین این اهداف عبارتند از:

۱- اهداف نظامی: مقابله با آلمان

طی جنگ جهانی اول جاسوسان زیادی از کشور آلمان، توانستند وارد مناطق جنوبی کشور شده و چندین مأمور انگلیسی را نیز به قتل برسانند. این موضوع یک تهدید بالقوه برای انگلیس محسوب میشد. از سویی انگلیس به خوبی آگاه بود که احساسات عمومی مردم ایران به دلیل ماهیت مبارزاتی آلمان علیه متجاوزان انگلیس و روسیه، طرفدار این کشور است. از این رو و با توجه به این آگاهی و نیز «تجربهای تلخ قتل چندین مأمور در خلال این مدت به دلیل عدم حضور قوای نظامی که بتواند از منافع و اتباع انگلیسی در قبال این تهاجمات، از آنها حمایت کند و نیز پیشگیری از تکرار این وقایع»^۳ انگلیس تصمیم به تشکیل نیرویی علیه جاسوسان آلمانی و نفوذ آنها به ایران میگردد.

البته در این مورد میتوان به درستی اذعان نمود بستن راه نفوذ آلمان و عثمانی در جنوب کشور، بهانه‌های بود که انگلیس توانست به واسطه آن نیروی پلیس جنوب را در شهرهای آبادان و بوشهر مستقر کند و سایر منافع مهم خود را تأمین نماید. از جمله این منافع میتوان به حفظ امنیت منابع نفتی در جنوب اشاره نمود.

۲- حفاظت از منافع انگلیس: نفت

مهمترین عامل تشکیل پلیس جنوب را میتوان حفاظت منافع این کشور در جنوب دانست. منافع انگلیس در دوره مذکور در وهله اول و اساسی آن، شامل چاههای نفت میشد. نفت به عنوان ماده اصلی در تأمین سوخت کشتیها اهمیت زیادی داشت. این موضوع در جنگ جهانی اول و با تغییر سوخت کشتیها از زغال سنگ به نفت، از اهمیت بیشتری برخوردار میشود. از سویی «به آتش کشیده شدن چاههای نفت جنوب اهواز و انهدام لوله های نفت بین اهواز و مسجد سلیمان ۱۹۱۵ توسط گروهی از مأموران آلمانی از جمله عواملی بود که لزوم حضور قوای نظامی در جنوب ایران را برای دولت انگلستان قوت می بخشید.»^۴

همین عوامل باعث میشود تا حفظ چاههای نفتی و تأمین امنیت در مناطق نفت خیز از اهمیت زیادی برخوردار گردد.

انگلیس با تشکیل این نیرو ضمن تأمین امنیت منابع نفتی، میتواند امنیت راهها را نیز تأمین کرده و مانع از نفوذ دشمنان گردد. اما تأمین این امنیت علاوه بر ظلم و تعدی به مردم منطقه، با غارت ثروت و یا منابع ملی نیز همراه بود. بنا بر یک نقل قول گفته میشود، «سرپرسی سایکس هنگام خروج از ایران سه کالسکه عتیقه را با خود به خارج برده بود.»^۵

این موضوع در درازمدت نارضایتی مردم را به دنبال داشته اما بسیاری از جنبشهای محلی به بدترین شکل و توسط پلیس جنوب سرکوب میشد، چنانچه این نیرو به فرماندهی سایکس «جنوب ایالت فارس را مورد حمله قرار داد و پس از در هم شکستن مقاومت عشایر تنگستانی در ۱۱ نوامبر به اتفاق فرمانفرما والی جدید فارس فاتحانه وارد شیراز شد.»^۶

این بدین معناست که پلیس جنوب ابزار مناسبی نیز جهت مقابله با قیامهای محلی بود؛ چرا که پیش از آن در قیام رئیسعلی دلواری، او و همراهانش در ابتدا با هدف قرار دادن کنسولگری انگلستان خساراتی به آن وارد کرده و منافع این کشور را به خطر انداخته بودند. در یکی از این حملات، رئیسعلی توانسته بود چند تن از نیروهای بلندپایه انگلیسی را کشته و نیروهای متجاوز را مجبور به عقب نشینی نماید. این قیام در کنار سایر قیامهای مشابه میتواند به راحتی تداوم حضور این کشور در جنوب را با خطر مواجه نماید. با این حال پلیس جنوب در طی دوران فعالیت خود توانست به بسیاری از اهداف خود نائل شود؛ اما در نهایت به درخواست ایران و نیز با پایان جنگ جهانی اول و از بین رفتن خطر آلمان، کشورهای روسیه، آلمان و آمریکا به ادامه حضور و

فعالیت این نیرو واکنش نشان داده و در نهایت همین عوامل باعث انحلال پلیس جنوب طی سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ (ه. ش) گردید.

فهرست منابع:

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص ۴۳۵.

۲. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲

۳. منیره راضی، پلیس جنوب ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵.

۴. منیره راضی، دانشنامه جهان اسلام، جزء ۱، ص ۲۸۱۰

۵. غلامعباس نجم‌الدین، کرمان از مشروطیت تا سقوط قاجار، قم، حسنین، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸.

۶. هوشنگ مهدوی، همان. ص ۳۴۹

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۲۱۲/ایران-جنوب-پلیس-تشکیلا>